

تفسیر روان و ساده قرآن کریم
قسمت سی و یکم ، سوره بقره

ذکر کتاب

درس گفتارهای
استاد سید هادی عظیمی

بهار ۱۴۰۳



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا
أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمَعْضُومِينَ الْمُقَرَّبِينَ، سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ
وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

در محضر شما عزیزان، تبیین سادہ از آیات قرآن را
آغاز کردیم و رسیدیم به آیه ۱۶ سوره بقرہ

وعدہ ابرقدرت‌ها، بہ منافقین نفوذی

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ
تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ عرض کردیم، خدای متعال
در ابتدای سوره بقرہ، سه دسته از مردم یا سه جریان
یا سه گروهی که ممکن است در اجتماع اسلامی بہ
وجود بیایند را معرفی کرد. گروه اول، گروه متقین
هستند کہ ہمراہ با حاکمیت دینی و طرفدار حاکمیت
دینی‌اند. گروه دوم، گروه کافران هستند کہ در مقابل
حاکمیت دینی‌اند و علنا مخالفت می‌کنند و با
حاکمیت دینی تضاد دارند. گروه سوم، گروه منافقین
هستند کہ در داخل حاکمیت دینی نفوذ کرده‌اند و
قصد بہ انحراف کشاندن آن، بہ سمت تمدن مادی را

دارند. خدای متعال، منافقین را اینگونه وصف فرمود

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۱ اینها با نفوذ در دل مومنان و جامعه مومنین، می‌خواهند کرسی‌های حکومتی را بگیرند و برنامه‌های دینی را مسخ کنند و تغییر بدهند. می‌خواهند به سمت منافع ابرقدرت‌ها حرکت بکنند تا چیزی هم نصیب خودشان بیاید. فکر می‌کنند اگر به سمت حاکمیت ابرقدرت‌ها رفتند، ابرقدرت‌ها هوای اینها را دارند. با وعده‌ای که ابرقدرت‌ها به اینها دادند، که اگر شما سرکار بیایید، ما با شما مشکلی نداریم و می‌گذاریم شما حکومت بکنید. ما فقط با ولایت مشکل داریم، شما به ما کمک کنید، تا ولایت را از حاکمیت برداریم. اگر شما باشید ما با شما کنار می‌آییم. با این وعده‌ای که ابرقدرت‌ها به اینها دادند، این منافقین دل خودشان را خوش کردند. فکر می‌کنند می‌توانند در حکومت دینی باقی بمانند و منافع خودشان را در این حاکمیت به دست بیاورند.

چرا منافقین گمراه شدند؟

رسیدیم به آیه ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾^۲ چون واکنش اینها در مقابل ایمان مردم، این است که مردم را تحقیر کنند، خدا می‌فرماید، ما هم آنها را تحقیر می‌کنیم. در آیه ۱۶

۱. سوره بقره؛ آیه ۸

۲. سوره بقره؛ آیه ۱۰

می فرماید **﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾** اینها کسانی هستند که ضلالت و گمراهی را ترجیح دادند و برگزیدند. ضلالت را خریدند و هدایت خودشان را فروختند. نخواستند که در مسیر درست حرکت کنند تا به بی نهایت برسند. **﴿فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾** اینها سود که نکردند هیچ، بلکه ضرر هم کردند. اگر این آیات را در کنار آیات دیگری که بعداً به آنها می‌رسیم قرار بدهیم، می‌بینیم که بزرگترین خسارت را اینها کردند. قرآن اینجا فقط یک دورنمایی از خسارت آنها را بیان می‌کند و می‌فرماید: **﴿فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾**. اینها فکر می‌کردند سود کردند، یعنی با این حالت نفاق‌شان، توانستند به منافع خودشان برسند و کرسی‌های حکومتی را بگیرند. فکر می‌کنند خیلی سود کردند. قرآن می‌فرماید، نه، فکر نکنید سود کردید، شما سود نکردید. در آخرت، می‌بینید چه چیزی را از دست دادید، آنجا می‌فهمید که چقدر ضرر کردید. **﴿وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾** اینها از اول **﴿مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾** نمی‌خواستند هدایت بشوند. اینها از اول دنبال هدایت نبودند. نمی‌خواستند راه درست را برگزینند، چون از اول دنبال راه درست و حق نبودند. پس اینطوری به انحراف افتادند و دنیا را پسندیدند و خریدند. خب در اینجا قرآن صحّه می‌گذارد و مهر تأیید می‌گذارد بر این مسئله که اینها از اول دنبال هدایت

نبودند. در پاسخ به سوال کسی که بگوید خب چرا اینها گمراه شدند؟ قرآن می‌فرماید وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ اینها از اول نمی‌خواستند. چون خودشان نمی‌خواستند. لذا هدایت هم نشدند.

توصیف اعمال و حالات منافقین

در آیه ۱۷ و آیات بعدی، خدای متعال حالت اینها را توصیف می‌کند. ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ این آیات برای این است تا ما حواسمان باشد، اگر یک وقت شرائطی پیش‌آمد، ممکن است ما هم در این شرائط، مثل آنها عمل بکنیم، خدای متعال عمل آنها را و حالت آنها را برای ما توصیف می‌کند. ببینیم حالت اینها چقدر زشت و بد و زننده است. اگر یک موقعیتی برای ما پیش‌آمد، ما راه آنها را نرویم. قرآن، اینها را اینطور توصیف می‌کند ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا﴾ مثل و حالت اینها، مثل کسانی است که آتشی افروخته‌اند. ﴿فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ﴾ حالا این آتشی که افروختند، به آنها کمی روشنی داده و از این روشنی استفاده می‌کنند. از نور این آتش سوء استفاده می‌کنند و کارهای خودشان را می‌کنند. ناگهان وسط کارشان ﴿ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ﴾ خدا این آتش را خاموش می‌کند و نور را از آنها می‌گیرد. ﴿وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ آنها را در تاریکی فرو

می‌برد، تا چیزی نبینند. خب ببینید حالت اینها به این شکل توصیف می‌شود که اولاً اینها، آتش افروزند و در جامعه، فتنه ایجاد می‌کنند. آتش همه فتنه‌های جامعه، زیر سر اینهاست. این یک. سپس با ایجاد فتنه، فضا را مُلْتَهَب می‌کنند و در فضای ملتهب، می‌خواهند اهداف خودشان را پیاده کنند. وقتی در فضای ملتهب به سمت اهداف خودشان می‌روند، **﴿ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ﴾** ناگهان خدا، فضا را بر اینها تاریک می‌کند. چون مردم می‌فهمند و وجدان‌های بیدار، علیه اینها قیام می‌کنند. وقتی مردم بیدار می‌شوند، فضای فتنه یک‌باره آرام می‌شود. چون آتشی که اینها افروختند، نورش از بین رفته، لذا دیگر نمی‌توانند کاری کنند **﴿وَتَرَكَّهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾** در تاریکی فرو می‌روند. یعنی به اهدافشان نمی‌رسند و در همان ظلمتِ قلبشان، غوطه‌ور می‌شوند و در این ظلمت باقی می‌مانند. تا دوباره آتشی بی‌فروزند و در فضای آن آتشی که افروختند، دوباره بروند به اهدافشان برسند. خب این یک حالتی است که خدای متعال از اینها بیان می‌کند. [خدا می‌خواهد دو مطلب را به ما بگوید] ۱. حرکت‌های اجتماعی اینها را خدا مشخص می‌کند، که اینها در اثر آتش افروزی، اهداف خودشان را پیش می‌برند. با ایجاد آتش فتنه، اهداف خودشان را در جامعه اسلامی و دینی پیش می‌برند. ۲. خدای متعال

می‌خواهد بگوید که اینها محروم می‌شوند. یعنی اینجور نیست که به اهدافشان بصورت کامل برسند. در وسط کار، یک دفعه خدای متعال، وارد معرکه می‌شود. به این شکل که مردم بیدار می‌شوند و آتشی را که افروختند را خاموش می‌کنند. اینها در ظلمت فرو می‌روند و به اهدافشان نمی‌رسند. خدای متعال می‌خواهد بفرماید که اینها ناکام می‌مانند. از آتش افروزی طرفی نمی‌بندند. مگر چند روزی اغتشاشی بکنند و فضای ملتهبی درست بکنند. مردم که بیدار می‌شوند، ناگهان اینها ناکام می‌شوند.

توصیف دیگری از اعمال و حالات منافقین

یک توصیف دیگر هم که در آیه بعد خدای متعال درباره اینها می‌کند می‌فرماید ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾. حالت درونی اینها این است، وقتی در ظلمات فرو می‌روند، این ظلمت، گوش و دهان و چشم آنها را می‌بندد. یعنی وقتی فضای فتنه خاموش می‌شود اینها، گنگ و گرو و کور می‌شوند و دیگر نمی‌توانند کاری بکنند. این یک توصیف و تبیینی است که می‌توانیم درباره این آیه بیان بکنیم. اما تبیین دیگر، می‌توانیم اینطور بگوییم، خدای متعال می‌خواهد بفرماید، حالات درونی اینها دارای ویژگی‌های زیر است؛ ۱. با وجودی که دیدند، آتش فتنه‌ای که افروختند را خدا خاموش کرد و مردم بیدار شدند،

۲. جای آن داشت که اینها بیدار بشوند و به خودشان بیایند و حق را بیان کنند بگویند اشتباه کردیم، ما قصد براندازی داشتیم، ۳. حق را بشنوند و ببینند و بیان بکنند، ۴. با وجود فضایی که ایجاد شد و تیرشان به سنگ خورد، باید اینها پشیمان می شدند. اما خدا می فرماید، با وجود این که تیرشان به سنگ خورد و به هدف نرسیدند، ولی باز اینها سنگ یعنی صُم اند، گزند، صدای مردم را نمی شنوند. خودشان را به کوی زدند. چون صدای مردم، صدای حق است. صدای حق را اینها نمی شنوند. در مقابل حقیقت، گوش شان گراست بُکم اند. در مقابل حقیقت گنگ اند. نمی توانند اعتراف کنند. نمی توانند هم نوای با مردم، حق را بیان بکنند. چون روح شان با حق عجین نیست، روح شان با ظلمت عجین است، نمی توانند نور را بیان بکنند. عُمی، حق را نمی بینند. یعنی چون نمی خواهند حق را ببینند، حق هم برای آنها دیده نمی شود، حق را نمی بینند. بنابراین، اینها آگاه نمی شوند. تحولی از درون، در اینها رخ نمی دهد، چون روح شان را با ظلمت گره زده اند. از حق بیزارند. **﴿فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾**. با این فضایی که در جامعه به وجود آمد و باید اینها متحول می شدند، اما متحول نشدند، چون نمی خواهند. از درون روح شان، در مقابل حق موضع می گیرند. **﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾** اینها بر نمی گردند.

فریب اظهار توبه و پشیمانی منافقین را نخورید

این آیه که می‌فرماید اینها برنمی‌گردند، اشاره دارد به اینکه، مُتْرَضٌ فرصت دیگری هستند، تا از یک سوراخ و زاویه دیگری به جامعه دینی بیایند. فتنه‌ای به پا کنند و منفذی و روزنه‌ای ایجاد بکنند، تا اهدافشان را از طریق این منفذ و روزنه پیش ببرند. پس این نکته را هم داشته باشید که اگر اینها تظاهر کردند که ما توبه کردیم، اشتباه کردیم یا اعتراف کردند، حواستان باشد که در باطنشان تحولی ایجاد نشده. منتظر فرصت دیگری هستند، در فتنه بعدی دوباره اینها همین کارها را می‌کنند **﴿فَهُمْ لَا يَزْجَعُونَ﴾** فکر نکنید که اینها یک وقتی بر می‌گردند.

سرگردانی، وحشت و ترس از مرگ منافقین

توصیف دیگری که قرآن در آیه بعدی می‌کند، توصیفی زیباست که حال اینها را به گونه‌ای دیگر بیان می‌فرماید **﴿أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾**^۳ حالت اینها را قرآن به این صورت بیان می‌کند؛ حالت کسی که در یک فضای تیره‌ای، در یک شب تاریکی که رعد و برق از آسمان به زمین فرود می‌آید و اینها در زیر این رگبار شدید، دارند حرکت

۳. سوره بقره؛ آیه ۱۹

می‌کنند. اما به کدام سمت؟ خودشان هم نمی‌دانند سرگردانند. سرگردان و ترسانند، چون خائن‌اند. از ظلمت و تاریکی درون رگبار می‌ترسند. در شبی که رعد و برق می‌زند و شاید این رعد و برق، موجب مرگ اینها بشود. اینها برای اینکه صدای رعد و برق را نشنوند، انگشت‌شان را در گوش‌شان فرو کردند. برای اینکه مبادا رعد و برق جان اینها را بگیرد، به هر سویی می‌دوند. خدای متعال، وضعیت اینها را اینطور بیان می‌فرماید؛ وقتی فتنه می‌کنند و مردم آگاهی پیدا می‌کنند، مردم علیه آنها قیام می‌کنند. شرایط اینها مثل آدمی می‌شود، که در یک ظلماتی، در زیر رگبار، در زیر رعد و برق، از ترس اینکه نکند مردم به اینها حمله کنند و مبادا برقی که از آسمان می‌زند، موجب مرگ اینها بشود، به هر سو فرار می‌کنند. از ترس مرگ، به هر چیزی پناه می‌گیرند و فکر می‌کنند که می‌توانند نجات پیدا کنند. خداوند در آخر، تصور غلط آنها را رد می‌کند و می‌فرماید **﴿وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾**. فکر نکنید که می‌توانید فرار کنید. من شما را احاطه کردم و شما از چنگال من نمی‌توانید فرار کنید. هر چند از فضای بیداری بعد از فتنه، توانستید فرار بکنید و یک پناهگاهی پیدا کنید، ولی بدانید که از چنگال من خدا نمی‌توانید فرار بکنید. این برقی که می‌جهد، این برق بیداری، این رگباری که مردم بر سر شما با شعارهای

کوبنده فرود آوردند، هر چند توانستید از این معرکه فرار نکنید، ولی از چنگال من نمی‌توانید فرار کنید. منافقین واقعاً سرگردانند. یک حالت سرگردانی، وحشت و ترس از مرگ در اینها همیشه هست. چرا؟ چون اینها همیشه بعد از هر فتنه‌ای خائف و ترسانند، که نکند مردم اینها را شناسایی بکنند و به اینها حمله کنند. به‌گونه‌ای دنبال فرار از این معرکه هستند، که قرآن می‌فرماید، گیرم که موقتاً از این معرکه فرار کنید اما **﴿وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾**، خدا بر شما احاطه دارد، **﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ﴾**؛ حالت اینها به این شکل است که نور آن برقی که از آسمان می‌جهد، نور، چشم اینها را می‌رباید. یعنی آن برق، موجب کوری آنها می‌شود. **﴿كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ﴾**؛ هر وقت کمی از آن نور، مقابل اینها را روشن می‌کند، اینها از این فرصت سوءاستفاده می‌کنند و فرار می‌کنند. به تعبیر امروز، فرار رو به جلو می‌کنند. مقداری که فضای جامعه، به فضای بیداری تبدیل می‌شود و از غفلت بیرون می‌آید و مردم علیه اینها موضع می‌گیرند، اینها فرار به جلو می‌کنند. به‌گونه‌ای می‌خواهند از این موقعیت سوءاستفاده کنند و خودشان را با مردم همراه نشان بدهند. **﴿وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا﴾**؛ وقتی فضا دوباره تیره و تاریک می‌شود، یعنی فرصتی به

دست نمی آورند، تا دوباره همراهی خودشان را با مردم نشان بدهند، قَامُوا می ایستند. یعنی مُتَحَيِّر می شوند. خدای متعال می خواهد اینجا اشاره کند، اینها همیشه در پرتو فضا و فرصتِ به وجود آمده در جامعه، حرکت های خودشان را شکل می دهند. به محض اینکه این فرصت تمام می شود، اینها دوباره متحیر می شوند.

﴿وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۵

عدم برخورد تکوینی خداوند با منافقین

این قسمت از آیه می خواهد بفرماید، ما که خدا و مُدیر و مُدبّر عالم و ربّ العالمین هستیم، می توانیم یک برخورد سلبی با اینها بکنیم. یعنی به صورت تکوینی با اینها برخورد بکنیم. یعنی چه؟ یعنی شنوایی اینها را بگیریم ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ﴾ اینها را گر کنیم. در ظاهر گر و کور بشوند و یک نقصی در بدن و ظاهر اینها ایجاد بکنیم، تا حکایت کند از باطن شان تا شناخته بشوند. اگر خدا بخواهد، می تواند چنین کاری بکند. خدا یک علامتی در اینها ایجاد بکند، یک بلایی بر سرشان نازل بکند تا شناخته بشوند. ولی خدا این کار را نمی کند. خدا با قدرت تکوینی خودش با منافقین برخورد نمی کند. چرا؟ چون مُعَمَّا چو حل گشت آسان شود. خدا با قدرت نرم خودش، بساط

۵. سوره بقره؛ آیه ۲۰

منافقین را جمع می‌کند. خدا با قدرت تکوینی وارد نمی‌شود چون عرصه، عرصه امتحان و اختیار است باید دست اینها باز باشد تا بتوانند فتنه کنند. از آن طرف، خدا با بیان‌هایی که به پیامبر خودش داده، رهبر جامعه، مردم را بیدار می‌کند. مردم با قدرت نرم، با اینها مبارزه می‌کنند. خدای متعال با قدرت تکوینی، دخالت نمی‌کند، بلکه با قدرت تشریحی، اینها را نابود می‌کند. این آیه می‌خواهد این را بگوید ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. خدا می‌تواند قدرت تکوینی را، بر علیه اینها بکار بگیرد، ولی این کار را نمی‌کند. بخاطر اینکه فضای امتحان از بین می‌رود. باید فضای امتحان وجود داشته باشد. باید اینها بتوانند فریب‌کاری کنند و از فرصت‌ها سوءاستفاده کنند. فرصت که از دست‌شان می‌رود، فضای جامعه، شاید به‌گونه‌ای شود، که دوباره فرصتی به دست بیاورند. اما در هر بار که فرصتی به دست می‌آورند، به سمت اهداف‌شان حرکت می‌کنند، ولی باز ظلمت، اینها را در بر می‌گیرد. می‌مانند باز هم ناکام می‌شوند. به این شکل خدای متعال اینها را ناکام می‌کند و با قدرت نرم خودش جلوی‌شان را می‌گیرد، نه با قدرت تکوینی. اگر بخواهد می‌تواند در آن واحد، اینها را زمین‌گیر کند که این کار را نمی‌کند. فرصت را به مردم می‌دهد، تا از روی اندیشه‌ها و از روی رفتار و

حالت‌هایشان، اینها را بشناسند و برای همیشه اینها را
در جامعه ایمانی طرد کنند.
والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

